

آنی که باد می‌کارد، طوفان درو می‌کند!

کامران امین آوه

اعدام رامین حسین پناهی، لقمان و زانیار مرادی و حملات موشکی سپاه پاسداران ایران به قلعه حزب دمکرات کردستان و پایگاه آموزشی حزب دمکرات کردستان ایران در شهر کویه واقع در اقلیم کردستان عراق در روز شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ خورشیدی که سبب جان باختن ۱۵ عضو رهبری، کادر و پیشمرگ‌های دمکرات و زخمی شدن شماری بسیار از مردم مدنی و غیرنظامی بود، برگ سیاه دیگری به کارنامه بسیار ننگین رژیم اسلامی ایران افزود. بی‌گمان این نه اولین و نه آخرین جنایت حکومتی است که چهار دهه، بدون وقفه با نام الله و بر پایه شریعت و قوانین الهی بهترین فرزندان این آب و خاک را در داخل و خارج این سرزمین آماج ترور، شکنجه و کشتارهای جمعی قرار داده، همواره در پی ایجاد جو رعب و وحشت بوده است.

یورش گسترده گزمگان رژیم در اوایل انقلاب به کردستان و به توپ بستن و بمباران شهرها و روستاهای آن، قتل‌عام‌های دستجمعی، دستگیری و تیرباران انسان‌های بی‌گناه، تبعید و کوچ‌های اجباری صدها خانواده کرد به مناطق دیگر ایران، ترور صدها عضو رهبری و کادرهای احزاب کردستانی و مدافعین حقوق بشر در داخل و خارج از مرزهای ایران، بمب‌گذاری و غیره، نشان از ماهیت پلید حکومت اسلامی ایران و همزمان، عزم راسخ ملتی دارد که از همان آغاز انقلاب به حکومت اسلامی و دیکتاتورهای جدید نشسته بر اریکه قدرت "نه" گفته، و به مبارزه برای رسیدن به حقوق ملی - دمکراتیک خود ادامه می‌دهد.

کشتارها و تهدیدات گسترده این اواخر فرماندهان نظامی رژیم ایران و حمله موشکی آنها به قلعه حزب دمکرات کردستان در عمق خاک کردستان عراق، ناگفته موید ترس آنها از مبارزینی است که علیرغم تمامی حيله، نیرنگ و جنایات رژیم اسلامی و از دست دادن بهترین فرزندانشان، هنوز به مبارزه خود ادامه می‌دهند.

اعدام، میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر کردستان، دستگیری و سرکوب نیروهای مدنی مدافع حقوق بشر، توطئه‌های پیگیر علیه احزاب و آزادیخواهان کرد و ایرانی، نشان از ماهیت واقعی رژیم حاکم ایران و دشمنی و خصومت ذاتی و بنیادی آن با نیروهای سکولار و دمکراسی خواهی دارد که برای رسیدن به حقوق ملی و انسانی خود مبارزه می‌کنند، در این راستا ایجاد هر گونه توهم از سوی برخی از جریانات و شخصیت‌های به اصطلاح اپوزیسیون ایرانی برای حل مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی موجود از طریق اصلاح‌طلبان رژیم، و تلاش برای آلترناتیوسازی و بزرگ‌نمایی افرادی چون کروی، موسوی،

خاتمی و روحانی و امثال آنها، که خواهان بازگشت به قانون اساسی قرون وسطایی و "دوران طلائی امام راحل‌شان" هستند، آنهم در شرایطی که حکومت اسلامی روبروی بحران‌های کتمان ناپذیر داخلی و بین‌المللی و اوج نارضایتی و اعتراضات توده‌ای در سطحی بسیار گسترده شده است، تنها و تنها در خدمت رژیم تا دندان مسلح و سرکوبگر اسلامی ایران، ریختن آب تپه‌پیر بر اعمال قاتلان دیروز و اصلاح‌طلبان امروز و همزمان، نشاندن بذر تفرقه در میان نیروهای مترقی و اپوزیسیون، و امیدسازی کاذب به روند دگرذیسی و "تغییر سیاست‌ها و ساختارهای" رژیمی خواهد بود که ارکان و ستون‌های بنیادین آن بر اساس "امت واحد اسلامی، ولایت فقیه و مافیای نظامی سپاه پاسداران" و سرکوب تمامی آزادیخواهان و دگراندیشان ایرانی پایه‌گذاری شده است.

آزمون ۴ دهه حکومتمداری جناح‌های مختلف اصولگرا، اصلاح‌طلب و غیره در ایران، نشان از عدم استعداد دگرذیسی رهبران حاکم ایران، و ضرورت دگرگونی جدی در ساختار حکومتی و تقسیم و توزیع قدرت در ایران کثیرالملله براساس "اصل مشارکت، و اتحاد داوطلبانه" ملل آن دارد. وجود و ادامه حیات حکومت اسلامی ایران چون پدیده‌ای غیر قابل اعتماد برای مردم ایران و جهان، و حکومتی مرتجع و عقب مانده، مانعی اساسی در راه رسیدن به جامعه‌ای سکولار - دموکراتیک است، چرا که بقول "نظامی گنجوی":

"بدگهر با کسی وفا نکند	اصل بد در خطا خطا نکند
اصل بد با تو چون شود معطی	آن نخواندی که اصل لایخطی
کزدم از راه آنکه بد گهرست	ماندنش عیب و کشتنش هنرست"

ایجاد جبهه‌ای متحد از تمام نیروهای آزادیخواه، چپ، دمکرات، سکولار و باورمند و متعهد به اصل حق تعیین سرنوشت ملل ایران برای پایان دادن به حاکمیت مذهبی و سرکوبگر ایران امری است ضرور و تاریخی! بنابر حکم تاریخ، هر آن که باد بکارد، توفان درو خواهد کرد! بی‌گمان حکومت اسلامی ایران دیر یا زود چون هر رژیمی توتالیتار و دیکتاتور دیگر به تاریخ سپرده شده، جنایتکاران اسلامی بسان نازی‌ها در دادگاه نورنبرگ محاکمه و به سزای اعمال غیر انسانی خود خواهند رسید. آینده‌گان از این فاشیسم اسلامی، چون رویدادی تلخ و اسفناک، اما آموزنده و عبرت‌آمیز یاد خواهند کرد!